

ژاپنی که مخبرالسلطنه هدایت دید*

آغاز سخن

هاشم رجب زاده

سفر و سفرنامه مخبرالسلطنه

مهدیقلی هدایت (حاج مخبرالسلطنه) از معدود رجال دانشور و پرمایه و قریحه‌ای است که در سالهای نزدیک به جنبش مشروطه‌خواهی به میدان سیاست آمده و در رویدادهای تاریخ معاصر ایران در پایان عصر قاجار تا دوره پهلوی اول چهره‌ای برجسته داشته، و نیز با همتی والا یادها و دیدها و یافته‌های خویش را در سیاست و اندیشه و ادیان و فلسفه و موسیقی و دانشهای دیگر به قلم آورده و به یادگار گذاشته است.

او پسر علیقلی خان مخبرالدوله، و نوه رضاقلی خان هدایت است؛ در سال ۱۲۸۰ قمری زاده شد و پس از فرا گرفتن مقدمات، در سال ۱۲۹۵ برای تحصیل به آلمان رفت، اما بزودی بازگشت و آموختن فارسی و عربی و موسیقی را در ایران دنبال کرد، در سال ۱۳۰۲ به معلمی زبان آلمانی در دارالفنون پرداخت و از سال ۱۳۱۱ وارد کار دولتی شد و در ۱۳۱۶ به سابقه شغل پدر و نیایش ریاست پستخانه و گمرک و تلگرافخانه تبریز راه یافت، اما چند ماهی بعد از این کار دل

* ایران‌شناسی، تابستان ۱۳۶۸، صص ۳۸۳-۳۵۹.

کند و در تهران به ریاست مدرسه علمیه و سرپرستی مدارس دیگر معین شد و در سفر دوم مظفرالدین شاه به فرنگ به خواست میرزا علی اصغرخان امین‌السلطان به قافله پیوست. پس از صدور فرمان مشروطیت در تهیه قانون انتخابات سهیم بود و سپس به وزارت معارف رسید. از سمتهای دیگرش حکومت آذربایجان (سه بار)، حکومت فارس، وزارت دارایی، وزارت فواید عامه و تصدی وزارتخانه‌های دیگر و سرانجام، نخست‌وزیری رضا شاه در سالهای ۱۳۰۶ تا ۱۳۱۲ بود.

از این دانشی‌مرد ایران‌دوست و آزاداندیش کتابهای ارزنده به یادگار مانده که زندگینامه او به نام *خاطرات و خطرات بی‌گمان* مهمترین این آثار درباره رویدادهای تاریخ معاصر ایران است. از دیگر کتابهای او *افکار امم* در شرح آداب و اندیشه و باورهای اقوام گوناگون، *گزارش ایران* در چهار جلد شامل تاریخ ایران از پیش از اسلام تا برافتادن قاجاریان، *تحفه مخبری* با دیوان شعرهای او در بیان اندیشه اجتماعی و فلسفی و سیاسی‌اش، و نیز *مجمع الادوار* در علم موسیقی است که حاج مخبرالسلطنه در آن صاحب‌نظر بود. و پیرت بلوشر سفیر آلمان در ایران در سالهای ۱۳۱۱ تا ۱۳۱۲ درباره او می‌نویسد: هنگامی که این رئیس‌الوزرای ایرانی با آلمانی روان و بدون غلط و بی‌لهجهای مرا مورد خطاب قرار داد در حیرت فرو رفتم. وی از شمار ایرانیان محترم روزگار قدیم بود که تربیت آلمانی را نیز بر اصالت فطری خود مزید کرده بود و در برخورد و سخن گفتن، وقار و صمیمیت را به نحوی غیر قابل تقلید با یکدیگر توأم می‌کرد... لطف و گیرایی مسحورکننده‌ای نیز از او می‌تراوید.^۱

اما کتاب سفر او به گرد جهان به نام *سفرنامه* تشرف به مکه معظمه از راه

چین، ژاپن و آمریکا (چاپخانه مجلس، ۱۳۲۴ خورشیدی)^۲ با همه گیرایی و ارزشی که دارد محل توجه شایسته نشده و برای بسیاری از مردم کتابخوان نیز ناشناخته مانده است. زبان و اسلوب هدایت در این کتاب و شرح دل انگیزی که از دیده‌ها و یافته‌های خود در سفر خاور دور، آمریکا و اروپا و عربستان می‌دهد، شیرین و آموزنده است، به‌ویژه که سفر او و همراهانش به ژاپن مقارن است با یکی از مهمترین رویدادهای سرنوشت‌ساز در تاریخ این کشور که همان جنگ با روس است. نگاهی به شیوه دریافت و برداشت او از این جریان ذهن بیدار و اندیشه درست وی را درباره بسیاری از مسائل که در جهان و پیرامون ما هنوز ناگشوده مانده است نشان می‌دهد.

بهره ژاپن در سفرنامه هدایت بی‌گمان یک مجموعه کوتاه اما سرشار ژاپن‌شناسی است. نویسنده هنگام دیدار از ژاپن مردی چهل ساله، پخته، آموخته و با فرهنگ بوده و دیدنیها را با دیده تن و با چشم دل هر دو دیده و به دیدن هم بسنده نکرده و از سخن او پیداست که پیش و پس از سفر و هم در هنگام آن به گردآوردن و خواندن کتابهای عمده‌ای که ژاپنیان و غربی‌ها درباره ژاپن نگاشته بوده‌اند پرداخته و آرای این بینندگان و نویسندگان را موشکافانه بررسی کرده و در ترازوی خرد و انصاف و علم سنجیده و سفرنامه خود را پس از پنجاه سال تأمل و تفکر و در ۸۶ سالگی به قلم آورده است^۳ وی در سفر به هر داندانه‌ای که برمی‌خورد از او آگاهی می‌گرفته است، چه ایتو، که «ترقیات ژاپنی نتیجه حسن تدبیر و تعلیمات» اوست، چه کُنیشی مترجم آنها در توکیو و چه خبرنگار ژاپنی که در چیْفُو برای مصاحبه با آنها آمده بود (ص ۲۵) با افسران روسی تازه از مدرسه درآمده که در راه منچوری با آنها هم قطار شده بودند (ص ۲۰) در راه و

در شهرهای چین نیز فرصتهای بررسیدن کم نبوده است. آنها دیداری هم با سرساتور Sir Ernest Satow وزیر مختار بریتانیا در پکن و خاورشناس انگلیسی داشته‌اند. (ص ۲۸) هدایت با سفرنامه‌ی پر ارزش انگلیرت کمپفر Engelbert Kaempfer ژاپن شناس پیشگام آلمانی و نیز کتاب سر رادفورد انگلیسی Sir Rutherford Alcock آشنا بوده است. از چمبرلن Basil Hall Chamberlain و کتاب سرشار او چیزهای ژاپنی، Japanese things که در پایان قرن نوزده نگاشته شده، جابه‌جا یاد کرده و به کج‌اندیشی پی‌یر لوتی Piere Loti فرانسوی در کتاب او، مادام کریسانتم Madame Chrysantheme تاخته است. هدایت در این بررسیدنها همه‌جا دوستدار و مدافع ژاپن و تمدن و ادب خاورزمین جلوه می‌کند و زرق و برق باخت‌زمین را در برابر آن ارجی نمی‌شناسد.

سفرنامه‌ی مخبرالسلطنه جدا از گزارش گشت و گذار او در سفر، اشاره‌های بسیار به وضع سیاسی و اجتماعی ایران در آن روزگار دارد، و نیز در بررسی احوال ایران و در نوشته‌هایش از دیده‌ها و شنیده‌های خود در ژاپن سود جسته است. در انتقاد از پیمان سعدآباد (۹ مهر ۱۳۱۴) می‌نویسد: (رضا) شاه در نطق خود در مجلس یازدهم گفت: پیمان سعدآباد در مشرق بی‌سابقه بود و در این هنگام که امور عالم مشوش است مدد بزرگ به بقای صلح خواهد بود.

این‌گونه پیمانها در مشرق تظاهر مشت است در مقابل سندان... در توکیو سفیر انگلیس به اتابک گفت روزی که عهدنامه صلح و جنگ بین انگلیس و ژاپن امضا شد در لندن تظاهر کردند و در توکیو به رو نیاوردند، و ما در اثر پیمان بی‌اساس رجزخوانی کردیم. متانت حکومت دوهزار ساله (ژاپن) بر حکومت هفتصد ساله (انگلیس) چربید تا چه رسد به حکومت ده ساله (پهلوی)،

او در ژاپن بر روی هم ۲۵ روز در توکیو، ۲۲ روز بسر برده اما شرح وی درباره ژاپن چنان است که پژوهنده‌ای آگاه و آزموده سالی چند احوال ژاپن را بررسی‌ده باشد. در این جا به یافته‌ها و اندیشه‌های او از میان سفرنامه‌اش نگاهی می‌کنیم.

آغاز و بهانه سفر

فکر سفر به گرد جهان با استعفای میرزا علی اصغرخان امین‌السلطان (اتابک) پیش می‌آید و بهانه آن زیارت حج است. مظفرالدین شاه در ۲۲ جمادی‌الآخر ۱۳۲۱ هجری استعفای اتابک را می‌پذیرد و نیز اجازه زیارت خانه خدا را به او می‌دهد. هدایت می‌نویسد: «اتابک اجازه سفر مکه خواست. مایل بود من همراه باشم. حاضر شدم و دوستان ملامت کردند. نیز، با «ذوق تشرّف» به مرکز توجه میلیونها مخلوق این فکر هم برای من پیش می‌آمده که ممکن است. در این مسافرت زمینه افکار اتابک برای اصلاحات آینده ساخته شود (ص ۳). رابطه او با اتابک و احساس وی نسبت به صدراعظم قاجار که او را به وزارت معارف برداشته است و برکشیده خود می‌داند، بررسی‌دنی است. با همه پاس حرمت داشتن و فروتنی، جابه‌جا از خرده‌گیری از منش و روش او فروگذار نکرده، اما در بازگشت بر این باور است که سفر ژاپن و دیدار با دولتمردان آن دیار تنبه و تحوّل فکری در او پدید آورده است^۱. باز می‌نویسد: پنج ماه به رسم حج مانده بود و اتابک نخواست این مدت را در اُرپ باشد، نقشه مسافرت از طرف چین ریخته شد^۲.

هدایت در این سفر کار دستیار و مترجم اتابک را دارد و با گروه کوچک

حاشیه او همراه است.^۸ اتابک و همراهان در آخر جمادی‌الآخر یا اول رجب ۱۳۲۱ (اوایل اکتبر ۱۹۰۳) از تهران به راه می‌افتند. در قزوین توقف نشد... در سنقرآباد... صحبت از اختیار طریق پیش آمد، معلوم شد گوشه خیال اتابک اختیار راه شرق است یعنی به طرف چین و ژاپن. من هم تقویت کردم. فرمودند تا مسکو مکتوم باشد (ص ۵).

ژاپن در این روزگار از آزمون تجدد پیروز بیرون آمده، چین را در جنگ ۱۸۹۵ شکست داده با قدرتهای اروپایی به رقابت برآمده، با انگلیس پیمان اتحاد بسته و آماده انتقام گرفتن از روسیه برای چنگ انداختن بر پورت آرتور است.^۹ پس شگفت نیست که آگاهان و حتی مردم کوچه و بازار سرزمینهای آسیایی ژاپن را با دیده ستایش بنگرند.

اتابک و همراهانش از راه انزلی و باکو و باطوم به مسکو می‌روند و راهشان را با راه آهن دنبال می‌کنند و پس از سفری سخت با راه آهن سیبری و منچوری به پورت آرتور و از آنجا به بندر چیفو در کناره شرقی چین می‌رسند، سپس با قطار به تین‌سین و پکن می‌روند و از شانگهای در سفری دو روزه با کشتی به ناگازاکی، بندر غربی ژاپن می‌آیند. ورود آنها به ژاپن روز ۹ دسامبر ۱۹۰۲ است، و پس از دیدن ناگازاکی، کوبه و کیوتو روز ۱۴ دسامبر به توکیو می‌رسند و تا ۶ ژانویه ۱۹۰۴ که با کشتی روانه آمریکا می‌شوند، ۲۲ روز در این شهر می‌مانند. راه افتادن آنها از توکیو همزمان است با درگرفتن جنگ روس و ژاپن.

شیوه سخن مخبر السلطنه در سفرنامه

زبان و قلم هدایت در سفرنامه نیز، چنان که در کتابهای دیگر او، اشارتگر اما زیبا و رساست و در کوتاه‌نویسی هم به اندازه نوشته‌های دیگرش، به‌ویژه *خاطرات* و *خطرات* پیش نمی‌رود. گفتار او شیرین است و پر از موسیقی و سجع و آهنگ، همراه با نکته‌پردازی و لطیفه‌گویی، نمونه‌هایی از وصف ژاپن در سفرنامه او را که نزدیک به ۵۰ صفحه از کتابش را گرفته است، در اینجا می‌خوانیم:

در زیبایی طبیعت ژاپن می‌گوید: «اطراف ناگازاکی ماهور است، دریا در دره پنجه افکنده آخر دره بندر است» (ص ۹۲) مقارن مغرب در پرتو آفتاب گویی پرده‌ای از سونش زر اطراف منظره را گرفته، نگارخانه ژاپنی و نقش ارزشمندی است... گاهی مهی در هوا بود و منظر چون ماه از پشت آن پیدا (ص ۹۴) و در عرض راه (کوبه تا کیوتو) تبادل سهال و جبال، دشت و جنگل، درختان سر درهم و مزارع منظم جالب توجه است. (ص ۹۶) «آب دریا همه‌جا اطراف توکیو پنجه در خاک افکنده اطراف مزارع نیزار است» (ص ۱۲۱).

نیز شاید او نخستین کسی است که کوه فوجی ژاپن را به دماوند مانند کرده: «فوجی یاما که عروس جبال ژاپن است و جامهٔ ابیض در بساط اخضر زیر گنبد نیلی فلک بر سر دارد» (ص ۱۲۱) فوجی یاما دماوند ژاپن است. (ص ۹۹)

هدایت در پیراستن سخنش از بزرگان ادب فارسی به‌ویژه سعدی و مولانا، یاری می‌گیرد و نیز جابه‌جا خود مضمون می‌آفریند. «لابد شب را در کشتی به‌سر بردیم تا چه زاید سحر» (ص ۲۵) «یادی از بندر آرطور و رنج موفور کردیم» (ص ۹۵) «خدمتکارها همه زنند و غیر زننده» (ص ۹۵) «الزام کارها را... یعنی تازه کردن

سر و صورت، صورت دادیم» (ص ۹۶) «مختصر تنظیفی شد و مفصل شامی خوردیم» (ص ۹۹)، (ژاپن) همه فکر جنگ روس است و تقاص پرت آرطور،
 ولوله در شهر نیست جز شکن پشت خصم
 فتنه در آفاق نیست جز خم ابروی روس
 (ص ۱۰۸)

«غذاها نیمه ظرف خوراکی بود نیم دیگر پارکی» (ص ۱۰۹)، «خورشید در سپهر سرایه مشغول ملاحظه با اقمار بود و شوگون یگانه فرمانگذار» (ص ۱۱۷).
 اخیراً شینطوتی را عزت است و از کاتلیکی نفرت (ص ۱۲۰)، «دربار کیوتو پی به آخر کار برده از برداشت انگاره فرو داشت را گرفت (ص ۱۲۳)، «(خودکشی) در همه جا آخر چاره است متنها ژاپنی به جای پیراهن شکم خود را می درد» (ص ۱۲۵).
 (شاید در اشاره به این مضمون که: در غم او جامه قبا کن حافظ). قلم ژاپنی در تمثیل به نگار روشتر است تا به گفتار» (ص ۱۲۶) (یعنی ژاپنی با تصویر بهتر بیان می کند تا به سخن). و «چینی را عدت مغرور کرد آخر معلوم شد از تف چهارصد میلیون دشمن را آب نمی برد و از پف توپ هرون آب در دهن همه خشک می شود. (ص ۱۳۷)

زبان هدایت گاه رنگ شیرین عامیانه پیدا می کند: «خبرنگار بود و مدتی مرا سر طاس نشانند» و «ذوق کردیم و زود وا ذوقیدیم» (ص ۲۵). «به تماشا قناعت نمی کردیم، چه می کردیم» (ص ۱۰۵) و در سخن از مرد خسیس، «مرده شوی چنین مکتی را ببرد، برای نهادن چه سنگ و چه زر» (ص ۱۱۱) «طلاب هندی... کل و ول فارسی می دانستند». (ص ۱۰۷) «در گذرگاههای دلربا گردش نمودیم و دل را به

تماشا اقناع فرمودیم» (ص ۱۱۲) «طبقه منورالفکر که بیعاری بیخ ریششان را که ندارند گرفته است» (همان جا).

«یوکوهاما... بر تجارت خارجه و استقرار دفاتر بی پیر گشوده شد» (ص ۱۱۷) و پس از آمدن پیکره بودا از چین اندک اندک چه بود چه بود برویم بینیم، آن خانه محل زیارت شد» (ص ۱۲۱)

گیری دیگری در نوشته هدایت برابری است که او برای واژه‌های بیگانه یا نامأنوس آورده که پیداست چندتایی ساخته خود اوست. از این نمونه است (فرمانفرما = شوگون: سپهسالار حاکم ژاپن). سلحشور و منصب‌دار = سامورایی). (پدر مقامی و رافع = ریش سفیدی که میانه وصلت را می‌گیرد و سمت بزرگی نسبت به عروس و داماد پیدا می‌کند). (دریای وسط = دریای سرزمینی). (کرسی = پایتخت). (پذیرایی چی = مهماندار). (یورد = اتاق هتل). (اخوانیات = سخنان تعارف‌آمیز و خوشامد). (کریاس = سرسرا). (نمره مخصوص = زن بدره). (مطر به = گیشتا). (قبا = کیمونو). (آرخالق = قبا). (بالاپوش و عبای کردی = کیمونوی مردانه). (مجلس انس = بزم). آوردن گهگاه امثال فارسی هم ویژگی دیگری قلم هدایت است.

نکته‌هایی نیز در یادداشتهای سفر آورده که گویای ذوق لطیف اوست خانمی انگلیسی که در پورت‌آرتور با آنها به کشتی نشسته است فرانسه و آلمانی و چینی می‌داند و سالها مقیم چین بوده است. خیلی خانم است. تصنیفی در آن اوقات معمول شده بود. از کجا میاد از چین، پاش چه چیزه لب چین، قر می‌ریزه ورجین...» (ص ۲۴) در ناگازاکی به تماشای نقل زغال از بارکش به کشتی می‌ایستند، که «چهل پنجاه نفر زن زنبیلها در دست داشتند و دست به دست رد

می کردند به ضرب مفعول مفاعیل مفاعیل فعول» (ص ۹۴) و باز می گوید که «چون فوق العاده از صفای دریای وسط تعریف کرده بودند حرکت با کشتی را رجحان دادیم...

مقداری از صفای موصوف را شب در خواب دیدیم. (همان جا) و «گزارش شب نگارش نمی خواهد... در این موارد بهترین اشتغال خواب است ولو سر در کنار جانان نباشد» (ص ۹۵).

در ژاپن نیز دل زیبا پسند او در تپش است: در مهمانخانه پارک اوینو، ده دوازه نفر پذیرای آنان شدند، «میان آن جماعت دختری بود به سن هفده هیجده در لباس فاخر... من دختر به آن و جاهت و زیبایی ندیدم، کریاس هتل قدری تاریک بود، اگر دختر فارسی می دانست جا داشت شعر سعدی را بخوانیم:

آینه در پیش آفتاب نهاده ست

بر در آن خیمه یا شعاع جبین است... (ص ۱۰۸)

در جای دیگر (ص ۲۵) هم وصف او از جمال دختر روس که به چین آمده بود بسیار دلکش است.

دانسته ها و دانستنی ها

وصف جغرافیایی هدایت خواندنی است «ژاپن شامل نه جزیره بزرگ است. هشت جزیره از آنها را که نجیب می شمارند یاسیما (یاشیما) (هشت جزیره) می گویند. یسو (یزو) از این جرگه خارج است و محل سکناى مردم وحشی آنینو. جزایر را مجموعاً یاماتو می گویند (ص ۹۲) و در سفرنامه مارکوپولو

ژاپن جیپنگو است که به انگلیسی جپین شده است به فرانسه ژاپن... در اصل نیهن بوده مطلع آفتاب. وسعت خاک جزایر مجموعاً ۴۷۴ هزار و کسری کیلومتر مربع است که از سه مرکز اداره می شده است کیوتو، توکیو و اوساکا، در ۱۸۸۷ جمعیت ژاپن زاید بر ۳۸ میلیون بوده است. کوهستانش غالب آتشفشانی است که از آن جمله بیست آتشفشان دایر است. فوجی یاما با ۲۸۵۰ متر ارتفاع برف دائم دارد. جریان استوایی نواحی جنوب را گرما و جریان قطبی نواحی شمال را سرما می بخشد. از طلا و نقره که ادریسی خبر می دهد اثری نیست... زمین چون در چین متعلق به پسر آسمان است و منقسم بین رعایا به شکل اقطاع ... محصول عمده اش برنج است...

مردم به پنج گروه منقسم شده اند. ملکه از گروه اول اختیار می شود. بومیان دو طایفه بوده اند آئینو که پشم دارند، گوریل که اسماً هم از جنس گوریلند (میمون) مغول یکی را به شمال و یکی را به جنوب پس زده جای آنها را گرفتند، آئینو در جزیره یزو اجماع دارند و گریل در نواحی جنوب، ژاپن از نژاد مغول است. (ص ۱۱۵)

پیداست که دانش جغرافیایی هدایت متعلق به زمان اوست. خاک ژاپن با از دست رفتن سرزمینهای زیر اداره او پیش از جنگ، اکنون کوچکتر شده و حدود یک پنجم خاک ایران است.

جمعیت ژاپن از ۱۱۰ میلیون گذشته است بلندی کوه فوجی را ۲۸۷۰ متر اندازه گرفته اند. یاماتسو نام باستانی پایتخت تاریخ ژاپن است که امروزه نارا خوانده می شود و خوانده شدن کشور به این نام شاید از اینجا بوده است. از بومیان آئینو کمتر از ۲۰ هزار باز مانده اند.

جزیره هوکایدو (یزو) در شمال ژاپن که با وسعت ۷۸۰۰۰ کیلومتر مربع یکی از چهار جزیره بزرگ ژاپن امروز شمرده می‌شود پس از جنبش تجدد ژاپن و به‌ویژه در سده بیستم رو به آبادانی رفت. جزایر کوریل در شمال هوکایدو است نه در جنوب ژاپن و این جزایر را روسیه در روزهای پایان جنگ دوم در اختیار گرفت و تلاش ژاپن برای بازگرفتن آن و شاید بازگشت به تقسیم ۱۸۵۵ و دست یافتن به دو جزیره کوتاشیری و اوتوروفو به جایی نرسیده و این جلوی عادی شدن مناسبات با شوروی را گرفته است.

مسأله نژاد ژاپنی هم که هدایت آن را مغول می‌داند هنوز حل نشده مانده و زمینه بحث و کنکاش پژوهندگان است. اما سخن هدایت در ریشه نام ژاپن درست است. در جاهای دیگر نیز به این معنی اشاره دارد: «نیپن برآمدن‌گاه آفتاب است» (ص ۹۳). در عهد ملکه سوبکو (۵۹۳، ۶۲۸ میلادی) شاهزاده شوء توکو نایب‌السلطنه، دانشمند و اصلاح‌اندیش ژاپن نخستین فرستاده رسمی را در سال ۶۰۷ روانه دربار چین کرد و نامه‌ای به او سپرد که چنین آغاز می‌شد «امپراتور سرزمین برآمدن آفتاب به امپراتور سرزمین فرو شدن آفتاب می‌نویسد» بر این پایه ژاپن را خراسان جهان می‌توان خواند.

زبان پهلوی هر کاو شناسد خراسان آن بود کز وی خور آسد
(فخرالدین اسعد گرگانی)

هدایت به مناسبات دیرین ایران و ژاپن هم می‌پردازد. «در بازدید بندر نظامی) سر نهار یکی از حضار عنوان کرد که وزیر علوم ما از طوماری که جوف هیکل بودایی درآورد معلوم کرد در غلبه اسکندر یکی از شاهزادگان ایران به ژاپن

آمده است و رشته سلاطین ژاپن بدو منتهی می‌شود» و اتابک پاسخ می‌دهد: «در آن هنگامه می‌دانیم که شاهزادگان ایرانی متفرق شدند به کجا رفتند؟ نمی‌دانیم» (ص ۱۰۲) هدایت می‌افزاید «در مهاجرت قومی از موغول که مقارن همان اوقات است ممکن است از شاهزادگان ایرانی کسی همراه ایشان به ژاپن رفته باشد...» مترجم هیأت گفته بود که این را در کتابی دیده است و این کتاب را هدایت نتوانسته است به دست بیاورد. اما می‌نویسد: «سلطنت ژاپن را در سلسله حاضره ۲۵۴۰ سال می‌دانند، از غلبه اسکندر ۲۲۷۵ سال می‌گذرد، اگر تاریخ صحیح باشد مطابقه نمی‌کند، لکن کلاه آفتاب روی بیرق و طمغای گل داودی که در حواشی تخت جمشید همه جا هست شبهه می‌آورد، باز الله اعلم. (همان جا، زیرنویس)، هدایت در وصف قصر میکادو در کیوتو نوشته است: «گل داودی شانزده برگ در همه جا در نقش و نگار ظهور دارد که طمغای سلطنتی است.»^{۱۰} (ص ۹۷)

چند و چون مناسبات ایران و ژاپن باستان چنان که سرچشمه و نژاد مردم ژاپن تاکنون دریافته نشده است. ماتوموتر سیچو نویسنده نامی معاصر ژاپنی که این زمینه را بررسی کرده در کتابش هینوکایرو گفته است که به گمان او در سده ششم یا هفتم میلادی گروهی از ایرانیان به ژاپن آمده و در فرهنگ ژاپن اثر گذاشته‌اند. هایاشی ریوایچی پژوهنده دیگر ژاپنی در کتابش به نام راه ابریشم (شیلکو رود، توکیو ۱۹۶۴) از بزرگان ایرانی یاد می‌کند که پس از برافتادن ساسانیان به چین و از آن راه به ژاپن آمده و ارمغانهای فرهنگی بسیار همراه آورده و در این پهنه رواج داده‌اند.

آثار تازه یافت شده در تپه‌ها و ویرانه‌های باستانی ژاپن به‌ویژه در نارا

پایتخت قدیم این کشور نمونه‌های تازه و فراوانتری از نمادهای همانند یا نزدیک با نقشهای تخت جمشید به دست داده است. در ادبیات دو کشور نیز رنگی از این پیوند دیرین پیداست، هرچند که در زیر رنگ و غبار سالهای دراز بسی تار نشان می‌دهد. دوستان ژاپنی روزگار به سر برده می‌گویند که پیش از جنگ دوم که مدرسه می‌رفته‌اند سرودی داشته‌اند که از آرزوی رفتن به امور و آن سوی آن می‌گفته است، و این ترانه را آن روزها مردم زیاد می‌خوانده‌اند. امور نام رودی در چین نیز هست. اما امور در این سرود همان ایران و سرزمین آریاها بوده و شاید که با آمودریا پیوندی داشته است.

وجود ما معمایی است حافظ که تحقیقش فسون است و فسانه

فضیلت‌های ژاپنیان

هدایت و ویژگیهای ستوده ژاپنی‌ها را در یک جمله آورده: «نظافت، مناعت، تواضع، رفاقت، علاقه پدر و فرزندی، احترام بزرگتر، حس عدالت، استفاده از زیبایی طبیعت، حب وطن و تحقیر مرگ از خصایل ایشان است»، (ص ۱۱۵) و جابه‌جا نیز به شرح این فضیلتها و آوردن نمونه‌هایی برای هریک پرداخته است. در وصف سادگی زندگی ژاپنی از سرای امپراتور آغاز می‌کند: «عمارت میکادو ساده‌تر از آن است که به وصف بیاید» (ص ۱۰۰) و باز: «آنچه از مؤسسات ژاپنی دیده می‌شود به صورت بسیار ساده است و حیرت انگیز، همه کارهاشان با متانت و ابهت است، هیچ زینت و تظاهری در کار ندارند. (ص ۱۰۲) درباره آرامگاههای سرداران تاریخ ژاپن در «تیکو» می‌نویسد: «مقابر و معابد که می‌گوییم ... عمارتی است ساده» (ص ۱۰۵) نیز در مهمانخانه‌ای در توکیو «وارد

یکی از سالنها شدید، دیوار گل اندود است و فرش حصیر در کمال سادگی» (ص ۱۰۹) جامه ژاپنی‌ها هم «قبای راسته است و شال یا عبای کردی». هرچند که «لباس ژاپنی غالب ابریشم است. قدک که می‌گوییم برای به دست آمدن برش و قواره است و شباهت به مردم ساده‌خودمان» (ص ۱۱۰، زیرنویس) «زندگی ژاپنی نیز دارای صفا و سادگی است و بنیان آن بر تشکیل خانواده» (ص ۱۲۶)، «هیچ یک از اطوار بلوارهای اروپایی به ژاپن سرایت نکرده است» (ص ۱۱۱) و «طلاق در ژاپن ندرت دارد» (ص ۱۲۸) «زنهای محترم نه فقط رو می‌گرفته‌اند بلکه مضایقه داشته‌اند که آواز آنها را نامحرم بشنود» (ص ۱۲۰) هدایت ژاپنی‌ها را می‌ستاید که سادگی زندگی را از دست نداده‌اند و دریغ دارد که ما ایرانیان فریفته جلوه‌های گمراه‌کننده تمدن فرنگ شدیم (ص ۱۲۱) «نظافت و ظرافت ژاپنی بر لطف طبیعی می‌افزاید» (ص ۹۳، ۹۴) او همه‌جا را از اتاق مدیر گمرک گرفته تا مهمانخانه‌های کوبه و توکیو و خیابانهای کیوتو و عمارت امپراطور در سادگی و تمیزی جالب نظر می‌بیند (ص ۹۵، ۹۷، ۱۰۰) و درباره ژاپنی‌ها می‌گوید که «نظافت از فضائل ایشان است» (ص ۱۱۵) و در اشاره به افسانه آمدن نخستین نیاکان ژاپنی‌ها به زمین می‌نویسد: ایزاناگی برگشت و خود را در زمین شستشو کرده استحمام از آنجا جزء آداب مذهبی گشت. (زیرنویس، استحمام را همه روزه ژاپنی لازم می‌داند تا روزی سه نوبت)» (ص ۱۲۱) در ظرافت و زیبایی دوستی این مردم همین بس که «کمتر ملتی به گردش باغ و صحرا انس ژاپنی را دارد، به گل و گیاه تعلق مخصوصی دارند؛ مجالس انشان دلپذیر است» (ص ۱۲۵)

از متانت ژاپنی از قول سفیر انگلیس در توکیو می‌گوید: «روزی که عهد صلح و جنگ بین انگلیس و ژاپن امضاء شد در لندن تظاهر کردند و در توکیو به

رو نیاورند... متانت حکومت دو هزار ساله (آسیایی) بر حکومت هفتصدساله

(اروپایی) چربید» (ص ۱۱۰: و خاطرات و خطرات، ص ۴۱۲)

پیش از پای نهادن به خاک ژاپن نظم ژاپنی را به چشم می‌بیند: «وارد قرن‌تین ناگاساکی شدیم... طبیب صحیۀ ژاپنی با کمال احترام و حدود محفوظ با دفاتر و اسناد کشتی ر واری کرد. مسافری از مرد و زن در ناهارخوری کشتی جمع شدیم. جناب دکتر سر پله ایستاد، یک یک را به اسم سان دیده رد کرد، به سطحه رفتیم، اجازه حرکت به کشتی داد و رفت. منظری معجب بود پس از ملاحظه اوضاع درهم برهم چین» (ص ۹۲، ۹۳) نیز بارها از این یاد می‌کند که با اطلاع زمان ورودشان به وزیر مختار ژاپن در پکن، در ژاپن همه‌جا آماده پذیرایشان بوده‌اند»^{۱۱}

هدایت سرزندگی و روح تحرک را در ژاپنی‌ها که از مایه‌های عمده پیشرفت ژاپن دانسته شده است به‌خوبی باز می‌شناسد: «هیجانی که در مردم ژاپن است شخص را سر دماغ می‌آورد» (ص ۹۳) عزم و اراده ژاپنی نیز پیداست. «همه فکر جنگ روس است و تقاص پرت‌آرطور» (ص ۱۰۸)

بالندگی ژاپنی در نگاه اول جلوه می‌کند: «چینی را مهموم دیدیم، سر پیش افکنده، اینجا گردن افتخار اهالی بلند است. در چین صاحبخانه معلوم نبود، لاشخورها (بیگانگان) هر طرف خودنمایی می‌کردند. اینجا صاحبخانه مشخص است و متشخص، شاد و خندان» (ص ۹۳)

در تحسین مناعت ژاپنی می‌نویسد: «در ژاپن اهل سؤال دیده نشد برخلاف چین که ازدحام دارند» تا آنجا که «زنی سبد سیبی داشت اتابک نیم بدو داد و گذشتیم، سراسیمه دنبال ما دوید که در عوض سیب برداریم. معلوم شد بلاعوض

قبول نمی‌کند، لابد برگشتیم و چند سیب برداشتیم» (ص ۹۷) نیز دربارهٔ رسم نبودن انعام گرفتن در ژاپن می‌گوید و این مهماندار و پاسبان انعام نمی‌گرفته‌اند» (ص ۹۹، ۱۰۵، ۱۱۴) خوانندهٔ آشنا خوب می‌داند که اگر همین رسم در میان ما مردم بود تا چه اندازه زندگیمان آسان و ارزشهای فرهنگیمان بهتر جلوه‌گر می‌شد. نیز از حقیر شمردن زندگی در طریقت شینتو و غرور و روح سلحشوری در آیین سامورایی می‌گوید، (ص ۱۳۴، ۱۳۸) و از خودکشی از سر غیرت یا برای افتخار، «ژاپنی به‌جای پیراهن شکم خود را می‌درد» (ص ۱۲۵)، و سخن یک نویسندهٔ ژاپنی را می‌آورد که «مادام که گل غیرت در دل ژاپنی می‌شکند دولت آفتاب شؤونات خود را حفظ می‌کند» (ص ۱۳۱)

مخبر السلطنه صنعتگری ژاپنی را نیز خوب شناخته است، «تماشایی در ژاپن بیشتر صنایع قوم است» (ص ۹۶) و «در عرضهٔ هنر خودشان اهمیاتی دارند و به تجارت توجه تام» (ص ۹۷) گویی که این وصف ژاپن امروز است، «ژاپنی در تتبع قدرتی دارد» (ص ۱۲۵) و «دست صنعت ژاپنی از هیچ چیزی می‌سازد که محل حیرت است» (ص ۹۹)، و سخن سر رادرفورد^{۱۲} را می‌آورد که «ملتی هستند سی میلیون صنعتگر و مهربان و با استعدادتر از هر ملتی در جهان ... در هیچ چیز آن قدر تعجب نیست که در استعداد اختراع آنها» (ص ۱۲۷).

بیداری و روشن‌بینی ژاپنی در برابر احوال عالم از فضیلت‌های دیگری است که هدایت آشکار می‌بیند. گفتگو از جنگ نزدیک روس و ژاپن گرم است که او و همراهانش در پورت‌آرتور که در دست روسهاست در کشتی می‌نشینند: «کشتی به حرکت درآمد، خرامان خرامان از دهنه بیرون رفتیم... باطریهای توپ از معافل قلل پیداست، با ملاحظهٔ این احوال تعجبمان از ژاپنی‌ها بیشتر شد غافل از

این که ژاپن مملکت آسیایی هست اما مثل ما نخواهید است و تدارک اروپایی دارد» (ص ۲۴) و در سخن از بیداد اروپاییان و کشیش نمایان و تحمیل حق قضاوت کنسولی در چین گوید: «ژاپنی به موقع دریافت که کلوخ انداز را پاداش سنگ است، خود را ساخت و مهیای جنگ شد» (ص ۸۹) ژاپنی که در مقابل چند کشتی (اشاره به آمدن آمریکاییان به ژاپن و به زور گرفتن اجازه تجارت) عاجز شد امروز کباده جنگ با روس می کشد (ص ۱۱۹) در کیوتو «روز ۱۳ دسامبر تمام خانه‌ها شاخه سبزی به درب خانه زده بودند گویی عیدی بود. معلوم شد امروز در حوزه کیوتو سربازان جدید داخل نظام می شوند. پیداست که ... افکار جمهور تا چه اندازه متوجه امور است» (ص ۹۷)، دو مدرسه نظامی توکیو با دیدن شور رزمی افسری که در جنگ گذشته زخم خورده بوده است، صاحب منصبان روسی رفیق راه را به خاطر می آورد که از خبر جنگ ملول می شدند. تفاوت از کجا تا به کجا (ص ۱۰۳) و به دیدن این احوال ژاپن را در جنگ با روس فاتح می داند: «این قوم شکست نخواهد خورد و بی گدار به آب نمی زنند»^{۱۳} (ص ۱۱۰) بینش ژاپنی‌ها را می ستاید که «همه کارشان با متانت و ابهت است» (ص ۱۰۳) و «تریاک در ژاپن سخت ممنوع است و آن را مرض چینی می دانند»^{۱۴} (ص ۱۲۱)

آنچه که هدایت را بیشتر از همه شیفته ساخته است مردم ژاپن اند که «صوره و معنا خود را به مقامی عالی رسانده و حفظ آداب خود کرده است» (ص ۱۱۹) «هرج و مرج زندگی اروپایی را خوش ندارد، دام مدبر آنها نمی شود نهاد و به متاع هیچ سرمایه آنها را به باد هوس نمی شود داد (ص ۱۱۹) و آنچه در خارج بینند به طرز خود درمی آورند و به آداب خود مستحیل می کنند» (ص ۱۲۷)، به راجه هندی که ژاپن را سیاحت می کرده و کوتاهی همت او خرده گرفته است که

جز رنگ و زینت و زیورها ندیده و تنها به بردن چند گیشا از ژاپن دل خوش کرده است (ص ۸۹) او خود را دوستدار و حامی ژاپن می‌یابد و به رد بدگویان برمی‌آید: «گویند ژاپنی او هام پرست است، آن که نیست کیست؟
گفتی بت پندار شکستم، رستم این بت که ز پندار برستی باقی است
(ص ۱۱۹)

جای دیگر گوید: «بودایی در اصل مرام بر کاتلیکی ترجیح دارد و اگر خرافات است همه‌جا به دیانات بسته‌اند و معلوم نیست قوانین معاش سایرین بهتر از دستورات کنفوتسه (کنفوسیوس) باشد» (ص ۸۹).
او از سخن اکسایویه (Euxavier) داعی عیسوی که در سال ۱۵۴۹ به ژاپن آمد، یاد می‌کند که «این قوم لذت روح من است» و از قول انگلبرت کمپفو گوید که ژاپنی‌ها «از عیسویان در عقیده صادق‌ترند و در عمل مراقب‌تر، نهایت توجه را به کفاره گناه دارند، به اصطلاح خودمان تقوی» (ص ۱۳۷)، نیز به پی‌یر لوتی نویسنده بدگوی فرانسوی می‌تازد که او «اهل سخریه است و ژاپنی معتقد به جدیت» و «بدبخت قومی که دنبال تازگیهای مغرب از آن جمله که منظور پیر لپی‌هاست بروند» (ص ۱۱۹)

دیدارها و دیدنی‌ها

اشاره‌های هدایت به قامت و بالا و منظر و سیمای ژاپنی‌ها نیز خواندنی است زیرا که به‌گونه‌ای نمودار تصور مردم آن روزگار از اقوام خاوردور و از آن میان ژاپنی‌ها است. ایرانیها تا چند سالی پیش ژاپنی‌ها را بر روی هم کوتاه‌قد و

عاری از لطف و ظرافت در چهره و قامت می‌انگاشتند، هدایت نیز که در ورود به خاک ژاپن با دیدن نظم کار و متانت رفتار پزشک قرنطینه با شگفتی و ستایش نوشته است: «منظری معجب بود... پس از ملاحظهٔ اوضاع درهم برهم چین، خصوصاً با مقایسهٔ قد و بالای ژاپنی نسبت به هیاکل اروپایی» (ص ۹۳) در نخستین روز گردش در ژاپن در قهوه‌خانهٔ نزدیک آبشار کوبه می‌بیند که «خدمتکارها همه زنند و غیرزننده‌ای (ص ۹۵) و باز برایش شگفت می‌آید که «پادشاه مردی خوش اندام و خوش سیما» بود و «پیچیدگی در چشم او ظاهر نبود... قیافهٔ جازم و جاذب داشت. (ص ۱۰۱)

گویی مقدر است که هر ژاپنی دارای پیچیدگی در چشم باشد. باز کمی که می‌گذرد درمی‌یابد که «شکل زنهای جوان ژاپنی زننده نیست» (ص ۱۰۹) و می‌نویسد: «ما در اول ورود به چین و ژاپن مردم به چشممان غریب می‌آمدند. پس از چند روز عادت حتی بسیاری را خوش سیما و شکیل می‌دیدیم» (ص ۱۲۶) و از کتابی در تاریخ ژاپن نقل می‌کند که «ژاپنی‌ها نسخهٔ چاپ الماس بشرند... این عبارت هم حقارت جثه را می‌رساند و هم علو طبع را» (ص ۱۲۷) سرانجام هم کمبودهای جسمانی را به کمال نفسانی می‌بخشد: «ژاپنی رنگش خفه است، چشمش قدری مورب، موش سیاه، ریشش کوسج، صندوق سینه‌اش برآمده بالاتنه بلند، دست کوتاه، دماغ (بینی) پهن، در عوض فکرش روشن، نظرش راست، یدش در صنعت طولی، طاقتش در کار رسا، شجاعت، مناعت و غیرت دارد... چون راست و کج اعتباری است اگر ژاپنی چشم غیر ژاپنی را کج بداند حق دارد» (ص ۱۲۶) اما این تصویر هنوز در اندیشهٔ عامه کمتر درمی‌آید. مظفرالدین شاه لوده‌پرست نمایندهٔ اینان است: «نوبتی در فرح‌آباد مشرف شدم.

جرگه معتاد دور شاه را گرفته بودند و همه روی زمین نشسته، مجلس به مزاح می‌گذرد. از من پرسیدند پسر بحرینی بدگل تر است یا ژاپنی‌ها؛ می‌بایست عرض کرد که به بدترکیمی او در ژاپن ندیدم که تفریحی بشود. یادم از آرزوهای خودم آمد، ببین تفاوت راه از کجاست تا به کجا.»^{۱۵}

سخن هدایت دربارهٔ چیزهای ژاپنی هم شیرین است «نقش گل داوودی شانزده برگ که طمعای سلطنتی است (ص ۹۷) برایش رازگونه می‌نماید. از منقل ژاپنی (ص ۹۵ و ۱۰۱) می‌گوید و از شراب برنج یا ساکه (ص ۱۰۹) گذار مسافران ما به خانهٔ مردم عامه نیفتاده است تا کرسی ژاپنی ببینند و گرنه آن را همانند کرسی خودمان می‌یافتند، با این تفاوت که این در میان اتاق است و رختخواب در چادرشب پیچیده برای پستی در پیرامون ندارد. در میهمانی شاهزادهٔ ژاپنی بازی چوگان مانند سرگرمشان می‌کند (ص ۱۰۴) می‌گویند که این بازی امروزه رواجی ندارد و فقط در یکی از ولایات ژاپن در موسم خاصی برگزار می‌شود.

هدایت از شطرنج ژاپنی و بازی گو، که این هم گونه‌ای شطرنج است، و نیز از طاق و جفت کردن (یویی - یویی - یو که امروزه «جان - کن - پو» گفته می‌شود) شرحی آورده است (ص ۱۲۶) به شعر و ترانه و ادب و افسانه و امثال ژاپن هم پرداخته و نمونه‌ای از آن را یادداشت کرده است و نیز نمونه‌ای از سخن ژاپنی را (ص ۱۰۵ و ۱۱۲ و ۱۲۲ تا ۱۲۴) شعر هایکو (هفده هجایی) ژاپنی را همانند گاتاهای اوستا می‌داند از شیوهٔ غذاخوردن ژاپنی «با دو سیخچه»، چپق ژاپنی (ص ۱۲۱)، آرایش مو (ص ۱۳۰)، دندان سیاه کردن دخترها پس از شوهر کردن (ص ۱۲۹) رسم و راه زندگی گیشاها یا به‌قول او مَطربه (همان جا) و شکار مرغابی وحشی (ص ۱۱۱) هم یاد کرده است. در صندلی چرخدار یا جین ویکشا که در چین و

ژاپن وسیله حرکت است و «حمل آن را می‌کشد و آنها را کولی می‌گویند» نیز نشسته اما این سواری به دلش ننشسته است (ص ۲۲) اما شاید که خواندنی‌ترین سخنش در این زمینه درباره موسیقی ژاپنی باشد که آن را در پایه یک اهل فن و شناخت شنیده و بررسی کرده است. می‌نویسد: «کنفوتسه (کنفوسیوس) گفته است درجه تعالی هر قومی از تکمیل موسیقی آن قوم شناخته تواند شد». شگفتا که از موسیقی قهوه‌خانه چینی بیزاری نشان می‌دهد (ص ۱۲۸) و در شهر چینی نیز «روده فروشی در سر راه داشتیم که هر وقت مشتری نداشت رود می‌زد. چند بار که بر او گذشتیم سیر حالش را کردیم نواش در ما اثری نداشت؛ بی‌نوایش تأثرانگیز بود. (ص ۲۷) اما چون در تین تسین به محله ژاپنی می‌روند و به خانه‌ای «گیشایی چند (مطربه)» از در درآمدند کسی در نیامده است بدین خوبی از دری در لباسهای رنگارنگ و هر کدام سازی در چنگ، سازهایی که مخصوص خودشان است، سامسون (شامیسن) می‌گویند... به زدن و رقصیدن مشغول شدند ... تقلید حرکت پروانه در عشقبازی می‌کنند سازشان هم مطبوع‌تر از ساز چینی است که در گوش ما هم مطلوب نمود...» (ص ۳۲). در توکیو هم در مجلس انسی گیشاها شامیسن و کوتو و دهل و نقاره زدند و خواندند، «ساز و آواز ژاپنی به گوش ما وحشی نبود و بدمان نمی‌آمد» (ص ۱۱۰).

هدایت به رسوم و عادات و اعیاد مردم ژاپن نیز پرداخته و از آن میان از رسم تماشای ماه در یک شب پاییز و لطف آن (به ژاپنی، «چوکیمی» دیدن ماه تمام) (ص ۱۲۰) رسم جام‌گردانی در مهمانی (ص ۱۰۹)، عزاداری (ص ۱۲۹ و ۱۳۰) آداب زایمان (ص ۱۲۰) جشن پنج سالگی است پسران و ۶۰ و ۷۰ و ۷۷ و ۸۰ و ۸۸ و ۹۰ و ۱۰۰ سالگی مردان، و آیین چای (ص ۱۳۱) یاد کرده است. او به آیین

سلاحشوران (بوشیدو) هم پرداخته است. از آیینها و باور مردم ژاپن با ستایش و احترام یاد می‌کند. در دیدار از قصر میکادو در کیوتو می‌نویسد: در گوشه این تالار قدری خاک ریخته‌اند و محل انجام رسومات مذهبی است که باید روی خاک باشد». (ص ۹۷)

درباره شیتو آیین باستانی ژاپن می‌گوید: اساس مذهب ژاپنی آفتاب-پرستی است و این دلالتی طبیعی، چه نشر و نمای نبات و حیوان در اثر روشنایی و حرارت است و اثر جانبخش آنها ظاهر» (ص ۱۱۹) و نیز «بودها به معنی بیداری است... در بودایی ذکری از ارباب نیست» (ص ۱۲۲) «در هر قوم و هر جا روی تصورات بشری بت و بتخانه پیدا شده است» (ص ۱۲۴). مذهب چینی معجونی است از اصول بودا، برهمن، کنفوتسه، لا آتسه و نیاپرستی که به ژاپن سرایت نموده به شینطوئی آمیخته است... با همه معایب اگر ایمان و صدق نیت باشد همه مذاهب به یک راه دعوت می‌کنند به شرط آن که راه را بروند... ریای پیشوایان هواپرست بی تقوی خانه مذهب را خراب کرده است... این همه گفتند و حل نگشت مسایل» (ص ۱۲۲-۱۲۲)

تجدد ژاپن

درباره سیاست تجدد ژاپن می‌نویسد: «چینی را قناعت، اعتماد به نفس و اجتناب از آموزش در غیر حوزه خود به هیچ، فکر خود محصور ساخت. ژاپنی زودتر از خواب بیدار شد و خود را برای معارضه ساخت» (ص ۱۳۷)

دیده‌ها و دریافته‌ها در ژاپن اعتقاد هدایت را به آموزش و بیداری مردم که برای تعالی کشور بایسته است، راسختر می‌سازد: «مارکی ایتو در کنار دریا

کوشکی دارد با راه آهن به منزل او رفتیم ... اتابک عنوان کرد که دانسته‌ایم که ترقیات ژاپنی نتیجه حسن تدبیر و تعلیمات جناب عالی است... پرسید از کجا شروع کردید؟ گفت چون دست به کار زدیم، دیدیم مرد کار نداریم، از جوانهای آزموده به اُرپ و امریکا فرستادیم. در هر شعبه علمی تکمیل شدند سپس به تشکیلات پرداختیم و هرگونه مدرسه در مملکت ساختیم. بین من و اتابک صحبتها در این زمینه رفته بود، فرمایشات مارکی باری از روی دل من برداشت» (ص ۱۰۱، ۱۰۲) و در بازدید مدرسه دخترها می‌نویسد که «شاید انتخاب این مدرسه در پروگرام برای نمودن تربیت دخترها بود» (ص ۱۰۲) نتیجه اهتمام در آموزش آن شد که «ژاپنی در هیچ فنی محتاج خارجی نیست. جوانانی که به خارج فرستاده‌اند در تحت مراقبت سرپرستان هنر آموخته و ثمر بخشیده‌اند». (ص ۱۱۱).

سیاست رهبران تجدد ژاپن در از میان برداشتن بهانه فشار و تحمیل غربی‌ها نیز چشمگیر است و همگونی مسأله‌ای که آنها در پایان سده نوزده داشته‌اند با احوال کشور ما در آن روزگار حیرت انگیز، در دیدار با کنت کاتسورا (نخست وزیر) از اتابک سؤال کرد که در مدت زمامداری خود برای اقتصاد چه کرده‌اید؟ اتابک گفت عهدنامه با روس داشتیم و از شروط آن حصر گمرک به پنج درصد بود در گمرک اختیار نداشتیم اخیراً موفق شدیم با روس قرار تازه بگذاریم.

«کنت گفت ما هم همین گرفتاری را داشتیم و مبتلا به کاپیتولاسیون هم بودیم. عدلیه را مطابق مرسوم اُرپ ساختیم، قوانین را تنظیم کردیم، قوای نظامی خودمان را تکمیل نمودیم و عهدنامه‌ها را فسخ کردیم. اروپاییان ایرادی نداشتند سرنیزه را هم می‌دیدند تمکین کردند.

«دولت آلمان شصت نفر از قضات معمر مجرب را مأمور کرد در ظرف بیست سال قانون مدنی‌ای نوشتند. مقرر بود از ابتدای ۱۹۰۰ مجری شود. ژاپنی‌ها آن دوره قانون را ترجمه کردند یک سال قبل، (در) ۱۸۹۹ در ژاپن مجری کردند» (ص ۱۰۰).

در این زمینه او به آزادی مذهب نیز می‌پردازد (ص ۱۲۳) اما ژاپنی که مایه و جوهر تمدن صنعتی را دریافته، در زندگی اجتماعی به آداب خود وفادار مانده است: «در صمیمت اروپایی تردید حاصل کردند... متوجه به عادات و آداب خودشان شده‌اند» و «هرچند که اجتماعات غربی در پرده دموکراسی و آزادی سعی و کوشش را در ژاپن کردند» (ص ۱۲۸) «ژاپنی زود آتش تجدّدش فرو نشست ... از صورت به معنی پرداختند و با طرز خود ساختند» (ص ۱۲۱) «بیماریهای تمدن هنوز به ژاپن راه نجسته است» (ص ۱۱۱)

هدایت با دیدن ژاپن و پیشرفتهای درخشان آن و با دریافتن دیدار و صحبت بزرگمردانی که این کشور آسیایی را در راه تعالی پیش برده‌اند، به تحسین آنها برآمده است. نخستین اینان امپراتور مسیحی است که به هیأت ایرانی بار می‌دهد: «امپراتور در اتاق جنب تالار که قدری هم تاریک بود جلو صندلی‌ای از چوب فوفل و ظاهراً کار هند ایستاده بود^{۱۶} سربرهنه و چون مجسمه بی‌حرکت ... پادشاه گفت: سفارش کرده‌ام که هر جا بخواهد برای تماشا شما را هدایت کنند. منتظرم به شما در ژاپن خوش بگذرد... تا ما از اتاق خارج نشده بودیم سیخ سر جای خود ایستاده بود بعد از در دیگر تشریف بردند... گفتند هشت سال است که پادشاه در تقاص تصرف پرت‌آرطور توسط روسها از قصر خود بیرون نرفته است و آنی از صرافت تدارک بیرون نیست» (ص ۱۰۱) نیز در بیان سهم

سازنده میکادو («پسر آسمان» که لقب پادشاه است) در تجدّد ژاپن می‌نویسد: «موتسو هیتو (امپراتور مسیحی) از پسری آفتاب گذشته آفتاب درخشان تعالی ژاپن شد». (ص ۱۱۸)

از میان رهبران تجدّد ایتو هسیروبومی را بیش از همه ستوده است. از زبان اتابک می‌نویسد که «ترقیات ژاپنی نتیجه حسن تدبیر و تعلیمات» اوست (ص ۱۰۲) و در جای دیگر از تدبیر و تلاش او در بنیانگذاری ژاپن نوین می‌گوید (ص ۱۱۸) و باز می‌نویسد: «مارکی ایتو، اینوئه و رفقای ایشان یاماگاتا، یامادا و آکی پنچ نفر از مبرزین سلحشور بوده‌اند که مشاورین پادشاه شدند و ژاپن را رو به تعالی سوق دادند. ایشان سیاست را به مملکت گنجاندند، شوکت شوگون‌ها (فرمانروایان لشکری پیش از تجدّد) شکست و ادارات آراسته شد» (ص ۱۲۸) از سایگو تاکاموری هم نام برده است که «مرد هزار مرد بوده است» (ص ۱۱۸) (در اصطلاح ژاپنی مردم دلیر را «مرد صدمرد» گویند) سایگو از سران تجدّد ژاپن و مانند ایتو و دیگر رهبران این جنبش از طبقه سامورایی بوده است. اما استقلال رای و بلندپروازی و روح جنگجویی او را از دیگران جدا می‌سازد و در برابر یاران قدیم برمی‌خیزد، «سی هزار از سلحشوران گرد خود جمع می‌کند و پس از هفت ماه زد و خورد خودکشی (هاراکیری) (ص ۱۱۸)

در سیاست مردم‌نوازی گوید: «در اخلاق امپراتور داییگو (۹۳۰-۸۹۸) نوشته‌اند که به درویشی زندگی می‌کرد و بیشتر نمی‌طلبید. روزی دید دود از روزن خانه رعیتی برمی‌آید، به زنش گفت، دیگر غصه ندارم، ما متمکن شده‌ایم، ملکه گفت خانه‌ات خراب است، لباس مندرس از کجا متمکن شده‌ای؟ گفت رئیس قوم تمکنش به تمکن رعیت است نمی‌بینی که از سرخانه‌های رعایا دود

برمی آید نه علامت تمکّن است؟ (ص ۱۴۰) با چنین ستایشی از رعیت پروری امپراتور به شرح ژاپن در سفرنامه اش پایان می دهد.

ژاپن، آسیا و باخترزمین

نمونه ژاپن برای هدایت گواهی بر اصالت و قدمت و برتری تمدن و فرهنگ شرق نسبت به غرب است. بسی از نابسامانیها و تیره روزیهای مردم خاور زمین را پیامد نیرنگ، دست اندازی و جهانخواری باختریان می داند. او بیشترین بیزاری را از دُعَات کاتولیک نشان می دهد، چنان که «در جنگ یُکسر، که باز مایه فشار دُعَات مسیحی بود با اغراض محلی، تجاوزات دُعَات و تعدّیات دول به حمایت آن ذوات کثیر الحیل تنفر چینی را نسبت به خارجه روز افزون نمود» (ص ۸۹) در ژاپن «در سنه ۱۵۴۲/۹۲۰ هجری) که پرتقالیها نغمه بر طنبور افزودند، دُعَات بساط را به پسر دوم آسمان^{۱۷} رنگین کردند و تا بودایی را به تمکین بیاورند کارهای ننگین» (ص ۱۱۷) اما «با نفوذ بودایی و تجاوزات کاتلیک شوون نیاکانی همچنان وجهه نظر عام است بلکه اخیراً شینطویی را عزت است و کاتلیکی را نفرت» (ص ۱۲۰) پس از باز شدن پای دُعَات به ژاپن «پرتقالیان و اسپانیلیان پا در کفش هم می کردند و کلاه سر ژاپنی می رفت... دعوت (کاتلیکی) را مقدمه نفوذ سیاست دانسته اندیشناک شدند» (ص ۱۲۳) گفتند اروپاییان خود بر ضد مذهبند، از جان ما چه می خواهند، در یک دست انجیل در دست دیگر توپ و تفنگ، (ص ۱۲۴) در آغاز کار «گول مدرسه و مریضخانه دُعَات بد ذات را هر دو (چینی و هم ژاپنی) خورد که خبث نفس نگردد به سالها معلوم» (ص ۱۲۷).

هدایت چین را گرفتار و پریشان و نابسامان دیده است، که آنجا «صاحبخانه معلوم نبود لاشخورها هر طرف خودنمایی می کردند» (ص ۹۳) «راه

آهن منشوری را روس به شرط کشیده است که پس از هشتاد سال مال چین باشد... اگر تا آن زمان چینی باقی بگذارند» (ص ۲۰)، و در تاریخ شهر ناگاساکی گوید: «اول بندری است که ژاپن به روی اروپایی برگشوده است... در سند ۱۸۱۰ که ناپلیون هلاند را متصرف شد انگلیس که مترصد چنین روزهاست دست به مستملکات هلاند نهاد فقط در ناگاساکی باد به پرچم هلاند می‌خورد» (ص ۹۴) در شرح رویدادهای دهه ۱۸۵۰ از گشوده شدن یوکوهاما و چند بندر دیگر بر تجارت خارجه و استقرار دفاتر بی‌پیر» یاد می‌کند (ص ۱۱۷) سرانجام سیاست اروپا را در جهان چنین خلاصه می‌کند: «جلب نفع به هر طریق و جهت نظر اروپایی است و دست انداختن به هر جا و اگر مردمی مدعی شوند که در خانه ما چه می‌خواهید بی‌تربیتی است و حال آن که مردم آسیا مربی ملل سایره بوده‌اند» (ص ۱۱۹). و باز (در این موقع که من سفرنامه خودم را خلاصه می‌کنم (شاید سال ۱۳۲۴ خورشیدی)... دنیا روی حرص دول معظمه باجا و بی‌جا متزلزل است در کنج غارها هم مردم امنیت و آسایش ندارند» (ص ۱۷).

هدایت به زندگی افسارگسیخته غرب سخت می‌تازد و آن را از «بیماریهای تمدن» (ص ۱۱۱) و «آزادی بی‌بنیانی که در اُرپ مایه فریب جماعت شده است» (ص ۱۲۸) می‌داند، «از دُعَات مذهبی خانه‌خراب‌کن‌تر، دُعَات مُد است که لکل جدید لذید، بلای مُد خطیرتر از بلای عقیده است» (ص ۱۲۴). ژاپنی را تحسین می‌کند که در زندگی خصوصی قدیمی از آداب خود بیرون نرفته است، «اشخاص بیمایه اول تقلیدی که می‌کنند لباس است و لباس است که عقاید را در مردم بی‌فکر تغییر می‌دهد» (ص ۱۲۴)^{۱۸} ژاپنی «با اروپایی، اروپایی است و بین خودشان به آداب اجدادی ژاپنی، هرج و مرج زندگی اروپایی را خوش ندارد،

دام مُد بر آنها نمی‌شود نهاد» (ص ۱۱۹) نیز سنت و نظم و اعتقاد و فرمانبرداری را می‌ستاید و دموکراسی گونه غربی را بی‌ارج می‌داند: «پنج فصل از اصول کنفونسه (کنفوسیوس) اساس طریقه بوشیدو است و وظیفه سامورایی: اطاعت محکوم از حاکم، محبت پدر و فرزند، کوچکی زن نسبت به شوهر، تمکین کوچکتر از بزرگتر، صداقت دوستان نسبت به هم ... منسه (منزیوس) چیزی از اصول دموکراسی (که اول نافرمانی است) به مراد افزود... قومی که عدالت را اُس اساس سامورایی می‌دانند دموکراسی برای آنها حرف تازه‌ای ندارد...» (ص ۱۳۹)

او در ژاپن جامعه سالمتری می‌یابد: «در ژاپن از خانواده دختری بی‌شوهر نمی‌ماند، در اُرپ از صد، هشتاد هزره گردند.» (ص ۱۲۸) و باز «اروپایی تعجب می‌کند که در مشرق دختر به اختیار پدر و مادر است.. از بس (که) گفتند، ژاپنی‌ها در مجالس خارجه زن را جلو می‌اندازند که به خانمهای تربیت شده برنخورد.^{۱۹}

او بر پایه اندیشه و دریافت خود به نقد آراء نویسندگان غربی می‌پردازد: «خوشم آمد از انصاف هس و ارتگ که در کتاب خود چین و ژاپن گوید چینی‌ها و ژاپنی‌ها، در دوره‌ای صاحب تألیفات بوده‌اند که ما گرمانیان (آلمانیها) سر و پا برهنه در جنگلها می‌دویدیم» (ص ۱۳۵)

باز، بدگویی پی‌یر لوتی نویسنده فرانسوی را از ژاپنی‌ها نمونه غرض-ورزی می‌داند: «بدبخت قومی که دنبال تازگیهای مغرب از آن جمله که منظور پی‌یر لطی‌هاست بروند، من به قول ناصر خسرو عذر می‌خواهم:

با گروهی که بخندند و بخندانند

چون کنم چون نه بخندم نه بخندانم

.... پیر لطفی اهل سُخریه است ژاپنی مقید به جدیت» (ص ۱۱۹) و «تعجب است از مردمی که سوزن را در پای غیر می‌بینند و جوال‌دوز را در پای خود فراموش می‌کنند» (ص ۱۴۰)

گفتنی است که در پیش او در باخترزمین باز اروپا بر آمریکا شرف دارد: «زندگی اروپایی را من به مورچه تشبیه کرده‌ام که یگانه مرامشان جمع‌آوری مال است آن هم به نفع قلیلی و ضرر جماعت؛ زندگی امریکایی را به مورچه سواری تشبیه توان کرد که عجله و شتابشان بیشتر است... برای زندگی در شهرهای بزرگ امریکا باید انسان تاجر باشد و صاحب عصبی مخصوص» (ص ۱۴۹) و «امریکایی زنش را در جلوت می‌بوسد و در خلوت می‌زند.» (ص ۱۴۰) سرانجام، در پیش او «مدعیان تربیت امروز» همه سر و ته یک کرباسند: «به قول، نه به دل، پیرو مذهبی هستند که در معنی عبری است و در صورت هلتی و عندالواقع هیچ کدام، مذهب موضوعی برای جدال بین علماء و روحانیون است، و عامه مردم در میانه سرگردان و گرفتار عادات، و دولت از بین دو سنگ آرد می‌خواهد» (ص ۱۲۴)

هدایت در رخسار و اندام نیز به ژاپنی امتیاز می‌دهد: «ژاپنی رنگش خفه است، چشمش قدری مورّب ... در عوض فکرش روشن ... حق دارد بگوید مغرب‌زمینی دراز، کلفت، رنگ‌پریده است، به قول خودشان سیب‌زمینی پوست‌کنده، چشمها وزغ و بی‌نور» (ص ۱۳۶).

مشرب نویسنده

هدایت در میان سخن، جابه‌جا به طرح نکته‌ای می‌پردازد یا مبحثی اساسی

را پیش می‌کشد که درد دلی است با خواننده و گویای منش و اندیشه او. نکته‌هایی چند از این میان یاد می‌شود.

در زمینه ادیان جانبداری او از آیین باستانی ژاپن، شینتو، دست کم برای ژاپنی‌ها، و از بینش بودایی آشکار است: «بودها به معنی بیداری است و انتباه، همه گفته‌اند و کسی بیدار نشد، همه ایراد به ماده است و همه مادیند» (ص ۱۲۲) اصول فلسفه کنفوسیوس را ارج می‌نهد، آراء منزیوس را نمی‌پسندد. سرانجام با همه خرده‌گیری از رسم و راه کاتولیک می‌نویسد: اگر ایمان و صدق باشد همه مذاهب به یک راه دعوت می‌کنند، به شرط آنکه راه را بروند. ریای پیشوایان هوی‌پرست بی‌تقوی خانه مذاهب را خراب کرده است» (ص ۱۲۳)

سخن او در قانونگذاری از دل برخاسته و بارآمد تجربه تلخ اوست «تنظیم قانون تجربء بسیار می‌خواهد و آنجا که مبانی در دست باشد زیاد دشوار نیست. اشکال در اجراء است و مشکل‌تر تربیت قضاتی قانوندان بخصوص صحیح‌العمل که رشوه‌نگیرند و کلاه نسازند» (ص ۱۰۰).

درباره ازدواج و اخلاق اجتماعی می‌نویسد: «علاقه مبرم نر و ماده لازمه بقای نسل است و طبع بشر متأسفانه لچر ... و خوی همه مایل به تجاوز، نظمی که باید هنوز به دست نیامده است، (ص ۱۱۲) و باز: «می‌شود گفت پسر و دختر از پیوند ناگزیرند و شوهر بر زن مسلط است. دختر به اختیار شوهر می‌رود و غالب دچار بداخلاقی می‌شود ... نفاق روی رنگ و زینت بوده و این مسأله ... عمده سبب گرفتاری بشر است» (ص ۱۲۸)

در اشاره به خرافه در ژاپن می‌نویسد: «عدد صحیح مفرداً و مرکباً نحس است. نمی‌دانم کجاست که کلثوم ننه ندارد؟» (ص ۱۳۲).

درباره خوی و منش خود گوید: «در این مسافرت بنای من بر این بود که نزاکت بیجا به خرج ندهم و حرفهای بجا بگویم. روزی در توکیو اتابک گفت از ایرانی کسی چنین مسافرتی نکرده است. گفتم چرا، گفت کی؟ گفتم صحاف باشی مکرر به ژاپن آمده است ... حس کردم که خوشش نیامد. حق هم داشت چه مسافرتها یکسان نیست.

«نوبتی در صحبت گفتم ابوالفتح بستی گوید: «الدولة اتفاعة حسنه» نوبتی با ناظر کشتی صحبت می کردم اتابک سؤالی کرد. من صحبت با ناظر را قطع نکردم.. البته من به روی خود نمی آوردم و کار خودم را می کردم در چین مخارج را به دست من داد... پکن تا سن فرانسیسکو مخارج نصف آن شده بود که از مسقو به پکن و بیشتر خریدها در ژاپن شد.

در سن فرانسیسکو مفخم الدوله که به پیشواز آمده بود متصدی مخارج شد و با من دیگر کاری نبود، مفخم الدوله برای کرنش حاضر بود..» (ص ۱۱۴ و ۱۱۵)

آرزوی بر باد رفته

هدایت در نوشته هایش قصه نومییدی خود را در پایان سفر باز می گوید و این هنگامی است که آرزوهای خود را برای ایران نقش بر آب می بیند، پس از چین و ژاپن و امریکا و اروپا و از آنجا به شتاب روانه حج شدن روزهایی را باز در اروپا می گذراند و سپس به سفارش نزدیکانش راه ایران در پیش می گیرد. چهار شبانه روز در راه است تا به خاک ایران برسد، می نویسد: «آفتاب همان آفتاب است، افق تغییر می کند ... بعد از آن خرمیهای ژاپن، کوههای خشک بی سبزه مکه و مدینه ... کجا بودیم، حال کجا هستیم»^{۲۰} «راه تازگی نداشت، مکرر

دیده بودم، لکن در هر منزلش آرزوهای تازه در دل من پیدا می شد گاه این فکر برای من می آمد که اصرار مظفرالدین شاه در مراجعت من باری کسب اطلاع از اوضاع ژاپن است که دولت آسیایی است و ترقیات اروپایی کرده است! زودتر بروم بگویم شاید اثری داشته باشد.

«ورودی انزلی قدری آتش افکار مرا خاموش کرد. دیدم همان آتش است و همان کاسه، از بهبودی اثری نیست ... به سلامت به تهران رسیدیم. حالا مردی هستم دور کره گردیده، جاها دیده، چیزها شنیده، به کار خواهم خورد یا نه نمی دانم ... در موارد شرفیایی شاه از ژاپن می پرسند لکن از استماع حرفهای سیاسی استنکاف دارند. روزی خواستم از مارکی ایتو و اقدامات او در کار ژاپن صحبت کنم، فرمودند از تباتاتش بگو.»^{۲۱} و نیز نوبتی با دیدن رفتار و سخن لوده مظفرالدین شاه افسوس می آورد که: «یادم از آرزوهای خودم آمد. بین تفاوت راه از کجاست تا به کجا.»^{۲۲} باز «شاه مایل است احوالات ژاپن را از من بپرسد. روزی در فرح آباد مرا خواست، در ایران حرکت می کرد، جز سید بحرینی کسی نبود و از هم دور ایستاده بودیم.

نوبتی به من نزدیک شده گفت: ژاپن مجلس دارد؟ عرض کردم: هشت سال است شورای ملی دارد.»^{۲۳} «شبهه نیست که ایجاد مجلس در ذهن شاه بود و می ترسید اظهار کند. به قدری ملاحظه می کرد که هر وقت می خواستم از ترقیات ژاپن چیزی بگویم می گفت: از درختهاش بگو.

«در اوقات مرض شاه یک شب تا صبح پای رختخواب او نشسته بودم. می بایست از ژاپن صحبت کنم، اما وارد سیاسیات نشوم»^{۲۴}

بی گمان در پنجاه سال فاصله دیدار ژاپن و نگارش نهایی سفرنامه این

اندیشه‌ها و یادها در ذهن و دل هدایت زنده بوده و در کارها و تصمیم‌هایش در مقام یک مرد سیاست اثر داشته است.

سهم او در تلاش برای سازندگی و ایجاد بنیادهای نوین در ایران به‌ویژه در دوران تصدیش، هرچند هم که اندک بوده باشد باز انکارکردنی نیست. او طبعاً هم با دموکراسی ارمغان غرب، به‌ویژه برای جامعه‌ای که با آن بار نیامده میانه‌ای نداشته است. حتی از انقلاب فرانسه چنین یاد می‌کند، «تجاوز اهل حل و عقد از حدود اعتدال، بلوای کبیر فرانسه را پیش آورد و در دوره هرج و مرج آواز آزادی و مساوات و برادری بلند شد... دموکراسی کشید به سوسیالیسم و کمونیسم و مذهب رفت روی ماتریالیسم (ماده پرستی)^{۲۵} نیز در مقدمات مشروطیت گوید: «ملت حکم آکوملاتور را دارد که به تدریج قوه برق در آن جمع می‌شود، بالاخره آتش می‌گیرد. بشر از هر وضعیتی خسته می‌شود. ناصرالدین شاه گاهی هوس دیزی باغبانها می‌کرد... می‌دوند و سر جای خودند، وضعیت موجود را بر هم می‌زنند و بر غم می‌افزایند.

امساک عین‌الدوله دست به دست با تفرعن، تندى و لجاج، مقدمات آشوب را ایجاد کرد. اخگری می‌خواست که آتش روشن شود».^{۲۶}

هدایت اعتقاد به «انقلاب از بالا» دارد و درستی زمامداران و کارگردانان را چاره‌ساز می‌داند، «ملت نمی‌تواند سیاسی باشد، سیاست باید ملی باشد» (ص ۱۳۷).

پی‌نوشت‌ها

۱. وسپرت بلوشر، *سفرنامه بلوشر*، ترجمه کیکاووس جهانداری، انتشارات خوارزمی، تهران، ۱۳۶۲، ص

۲. از این پس در این مقاله هر جا که نقل از این سفرنامه یا رجوع به آن است فقط شماره صفحه در میان کمان خواهد آمد.

۳. در سخن از ایتو هیرویومی، از رهبران تجدّد ژاپن، می‌نویسد که او هنگام مسافرت اتابک حیات داشت (ص ۱۱۸) (ایتو در سال ۱۹۰۹ به دست یک جوان کره‌ای در چین کشته شد). نیز با آوردن سخن یک نویسنده ژاپنی که گفته است «ژاپنی در جنگ شکست نخواهد خورد» می‌نویسد: از شق اتم خیر نداشت، شب دوشنبه ۵ شهریور ۲۴» (ص ۱۲۱) و باز در سخن از جشن ۵۰ و ۶۰ و ۷۰ و ۷۷ و ۸۰ و ۸۸ و ۹۰ و ۱۰۰ سالگی مردان ژاپنی گوید «بنده اینک ۸۶ سال دارم و شش عهد مغیونم» (ص ۱۳۰) در آغاز سفرنامه هم می‌نویسد: «در این موقع که من سفرنامه خودم را خلاصه می‌کنم که به خاطرات من بگنجد، دنیا روی حرص دول معظمه باجا و بی‌جا متزلزل است در کنج غارها هم مردم امنیت و آسایش ندارند» (ص ۱۷) که اشاره به احوال پس از جنگ دوم است.

۴. *خاطرات و خطرات*، تهران، کتابفروشی زوار، ۱۳۲۹، (چاپ دوم: ۱۳۴۴)، ص ۴۱۲.

۵. *گزارش ایران*، تهران چاپخانه مجلس، ۱۳۱۷ در جای دیگر می‌نویسد: «قصد من از این مسافرت نفوذ در افکار اتابک بود چون منظور در مصاحبت تلماک» «*خاطرات و خطرات*، ص ۱۳۵). تلماک *Telemaque* پسر اولیس و پنلوپ در داستانهای یونان هنوز کودک بود که پدرش راهی تروا شد. تلماک بعدها به جستجوی پدر برخاست و در این راه آشنا همچون راهنما مربی با او بود. رویدادهایی که برای تلماک پیش آمد مایه الهام فنلون Fenelon در نوشتن رمان معروف او *ماجراهای تلماک* (*Les adventures de telemaque*) شد که داستانی حماسی به تقلید اشعار قدیم است و با هدف تربیت دوک دوبرگنی ساخته شده است، در نوشته هدایت نام آشنا پس از کلمه «منظور» باید از قلم افتاده باشد.

۶. *خاطرات و خطرات*، ص ۱۵۲؛ طلوع مشروطیت به کوشش امیر اسماعیلی، انتشارات خیام، تهران، ۱۳۶۲، ص ۴۷.

۷. *گزارش ایران*، ص ۱۵۹، همان‌جا می‌افزاید: «در ایرگوتسک به اتابک گفتم؛ دو بیتی باباطاهر را مناسب است بر کارتی به طهران بنویسید، گفت: خودت به موثقالدوله بنویس نوشتم:

بشم و اشم از این عالم به درشم	بشم از چین و ماچین دورتر شم
بشم از حاجیان حج بیرسم	که این دوری بسه یا دورتر شم

گویی باباطاهر این دوبیتی را برای این مسافرت اتابک گفته بوده است.

۸. «ما هفت نفریم، اتابک، میرزا احمدخان (پسر اتابک)، من، وثوق حضور، عبدالله قهوه‌چی، حسین خان پیشخدمت، عبدالله خان که همراه من می‌آید و عکاسی بلد است» (ص ۷) در منازل میان راه گاه کسان دیگری که آشنا به محلند به قافله می‌پیوندند.

۹. به دنبال پیروزی ژاپن بر چین در سال ۱۸۹۵ روسیه و فرانسه و آلمان ژاپن را واداشتند که از پاره‌ای از دعاوی و دستاوردهایش از جنگ بگذرد. از آن میان بندر آرتور را روسیه برد.

۱۰. او سالها پس از آن و هنگام گشت و گذار در تخت جمشید نیز از این نشانه یاد می‌آورد: «در حواشی صفه ردیفهای گل پنج برگ نقش است. به مناسبت حکایتی که در ژاپن شنیده بودم و علامت دولتی که گل داوودی است، به اختلاف درجه شانزده تا پنج پر، یکی از آن نقشها را که جدا شده بود به ژاندارمها سپردم که به شیراز بیاورند، در راه از دست رفت یا برای خودشان برداشتند. (خاطرات و خطرات، ص ۲۴۷)

۱۱. گزارش ایران، ص ۱۵۹ و ۱۶۱.

12. Sir Rutherford Aicock K.C.B. the capital of the tycoon, greenwood pulishesrs new York, 1969 (originaiiy publiished 1863)

۱۳. و نیز، گزارش ایران، ص ۱۶۱.

۱۴. و نیز: خاطرات و خطرات، ص ۳۸۱.

۱۵. خاطرات و خطرات، ص ۱۲۸.

۱۶. پادشاه در ژاپن تخت و کرسی نداشته و نشانه پادشاهی در ژاپن از دیرباز شمشیر، نگین و آیینۀ مقدس بوده است آنچه که هدایت «صندل از چوب فوفل و ظاهراً کار هند» دانسته است باید صندلی دسته‌داری که از گونه‌ای خبزران می‌سازند، باشد، کمپفر در سفرنامه خود نگاره‌ای را از صندلی فرمانروای ژاپن، که آن را «کرسی حکومت» خوانده آورده است: نگاه کنید به :

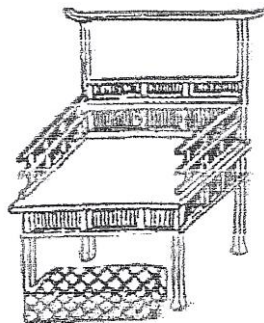


FIG. 104. The chair of state.

Engelbert kaempfer, A history of Japan, J.G. Scheuchzer (Tras) AMS Press, NY, 1971
(reprinted from clsgow, 1906)p.2.336.

۱۷. مراد عیسی مسیح است. پسر اول آسمان امپراتور ژاپن انگاشته شده است.
۱۸. در این سخن او بیزاری از تغییر لباس و کلاه در دوره رضا شاه پیداست.
۱۹. در ستایش بی دریغ هدایت از وفاداری ژاپنی ها به آداب دیرین، عقده او از تندرویهای رضاشاه در تغییر لباس و کشف حجاب، که این یک در سال ۱۳۱۴ صورت گرفت، پیداست. در *خاطرات و خطرات* (ص ۴۰۸) در رویدادهای این سال می نویسد: «۱۷ دی روز ورود به صحنه تمدن است، مملکت را آوازه تمدن و ترقی فرا گرفته است» نطق اعلیحضرت «مسرورم که می بینم خانمها در نتیجه معرفت به وضعیت خودشان آشنایی یافته اند، نصف قوای مملکت بیکار بود و به حساب نیامد، اینک داخل جماعت شده است» و در زیرنویس می افزاید: «با آن که مشغول خانه داری بودند به عرصه ولنگاری قدم نهادند...» نیز دیده شود شرح او درباره زنان و کشف حجاب، در همان کتاب، صفحه ۴۰۵، ۴۰۸، ۴۹۲ و ۴۹۳.
- ۲۰ و ۲۱. *خاطرات و خطرات*، ص ۱۳۷.
۲۲. همان جا، ص ۱۳۸.
۲۳. *گزارش ایران*، ص ۱۶۲، و همین دو *خاطرات و خطرات*، ص ۱۴۲.
۲۴. *گزارش ایران*، ص ۱۶۳، و همین دو *خاطرات و خطرات* ص ۱۴۲.
۲۵. *خاطرات و خطرات*، ص ۴۸۰ در ورود خود به خدمت رسمی گوید: «ناصرالدین شاه از من پرسید تو فرانسه می دانی؟ عرض کردم کمی «و در نوبتی دیگر که شاه او را آزمایش کرد، فرمودند اندکی! و سری تکان دادند. این اندکی نبود مگر جواب من که فرانسه را کمی می دانم و چهار ماه قبل گفته بودم قصدم این بود که از آن کتابها (شرح رولوسیون) نخوانده ام، همان جا، ص ۱۶-۱۷۰»
۲۶. همان جا، ص ۱۴۰.